

## بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی

لیلا الهیان\*

### چکیده

بافت زمینه‌زبانی، محیطی، زمانی و مکانی است که متن در آن آفریده، درک و تفسیر می‌شود. متن بدون بافت ناقص است. واژه یا عبارت در هر بافت معنایی متفاوت با همان واژه در بافتی دیگر دارد. همچنین، بسیاری از استعاره‌ها، کنایه‌ها و طنزها به سبب عدم دریافت بافت واقعی مورد نظر نویسنده نایافته مانده یا درست دریافت نشده‌اند. بافت در بلاغات سنتی با نامهای «سیاق کلام»، «مقتضای حال»، «شان نزول» و... معرفی شده است، و در زبان‌شناسی در مبحث تحلیل گفتمان، همگام با مباحث زبانی پیش رفته است.

در این پژوهش تلاش شده است به این پرسشها پاسخ داده شود: بافت چیست؟ از چه رو بررسی بافت در متن ضرورت دارد؟ تقسیم‌بندیهای بافت کدام است؟ بافت بر دو نوع زبانی و غیرزبانی است. بافت زبانی فضایی است که جمله در آن قرار گرفته است و با توجه به قبل و بعد آن فهمیده می‌شود. بافت غیرزبانی بافت فرهنگی و بافت موقعیت است و همه عوامل برون‌زبانی را دربرمی‌گیرد که متن با آنها فهمیده می‌شود. در هر بخش از مقاله، کوشش شده است به نقش گونه‌های بافت در تحلیل متن و نقد ادبی اشاره شود.

کلیدواژه‌ها: بافت، بافت موقعیت، بافت زبانی، تحلیل متن.

۴۵



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۹، شماره ۳۶ و ۳۷، تابستان و پاییز ۱۳۹۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۹/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۵

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

## مقدمه

آنچه امروز در زبان‌شناسی به نام «بافت»<sup>۱</sup> شناخته شده است و ما در شناخت و بررسی بهتر متن به آن نیز نیاز داریم، تقریباً معادل «شأن نزول»، «اسباب نزول» و «مقام» در فرهنگ مسلمانان و «مقتضای حال» در ادبیات فارسی است. در قدیم، چه در فارسی و چه در عربی، علم بلاغت یکی از علوم بسیار مهم بود که شاخه‌ای از آن به مقتضای حال مخاطب سخن گفتن مربوط بود. بلاغت به معنای ایراد غیرمستقیم جمله‌ها به قصد تأثیر بیشتر کلام بود، مثلاً ما هنگام تسلیم از واژه‌ها و عبارتهای خاص این موقعیت، و برای تهنیت‌گویی از عبارتهای دیگری بهره می‌بریم.

شاهد قدمت این مباحث کتاب معروف ارسطو، *بوطیقا*<sup>۲</sup>، و توجه او به متن سخنرانی به علت رواج آن در یونان باستان است. «رتوریک» هنر گفتن به نحو مؤثر، و بعدها، علم بررسی اصول و قوانین نوشتن به گونه‌ای مؤثر، معنا شد و از آنجا که در یونان مردم هنگام طرح دعاوی خود در دادگاهها به فن خطابه و سخن تأثیرگذار بسیار توجه می‌کردند، دیری نگذشت که رتوریک به یکی از موضوعهای مهم علمی آن زمان تبدیل شد.

مسلمانان نیز به لحاظ اهمیت معنا و شأن نزول آیات به مقتضای خویش به بررسی این موضوع پرداختند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۶). در فارسی نیز از قدیم بر سخن گفتن به مقتضای حال تأکید شده است. صاحب *انوارالبلاغه* مقتضای حال را سخن گفتن متکلم به «وجه مخصوص» دانسته است و کلامی را که بدون تأکید بر شرایط گفته شده است، فاقد بلاغت دانسته است (۱۳۷۶: ۴۲ و ۴۳). نویسنده بر این باور است که انسان به اعتبار مقامات متفاوت و حالات مختلف، متفاوت سخن می‌گوید یا معنای خاصی را می‌سازد. از معاصران، شمیسا زمینه اثر، فحوای کلام و سیاق کلام، همه را معادل Context آورده است که متن با توجه به این زمینه، قراین و اشارات آن فهمیده می‌شود (۱۳۸۴: ۳۶۲). متن در فضا و حال و هوایی خاص معنای دقیق خود را دارد، اما ممکن است در فضایی دیگر معنایی دیگر داشته باشد. همچنین، گاه معنای یک واژه را با توجه به فحوای جمله، یعنی در بافت درمی‌یابیم. او اهمیت زمینه متن (بافت) در بحثهای سبک‌شناختی را مورد توجه قرار داده است، مثلاً تفاوت اصطلاحات پزشکی در متن ادبی یا در متنی پزشکی، و اینکه ممکن است در اولی ویژگی سبکی اثر باشد. صلح‌جو

تصریح کرده است که بافت همان فحوای کلام و مقدمه‌چینی برای رساندن پیام است و اگر بافت همانگونه که شکل گرفته است با پیام فرستاده و دریافت شود، کلام در اوج بلاغت خواهد بود (۱۳۸۱: ۱۷). باطنی می‌گوید: «بافت شبکه‌ی روابطی است که بین صورت (دستور و واژگان) و جهان بیرون وجود دارد، و در حقیقت، معنی خارجی زبان را تشکیل می‌دهد». پس او محیط را وقایع، اشیا و پدیده‌های جهان بیرون و برداشت انسان از آنها توصیف کرده و خصوصیات آن را پیچیده و بی‌شمار دانسته است، اما هنگام استفاده برای گزارش دادن از محیط به تمام خصوصیات اشاره نمی‌شود، بلکه انسان برخی از آنها را برمی‌گزیند و بقیه را نادیده می‌انگارد. مجموعه‌ی این خصوصیات معنی خارجی زبان را به وجود می‌آورد. در نتیجه، بافت «انتزاع خصوصیات مخیر محیط و تنظیم آن در هر شبکه» است. به دیگر سخن، بافت اصطلاح فنی معنی خارجی زبان است و زبان به آن همچون جزئی ناچیز از همه‌ی خصوصیات پیچیده در جهان اشاره می‌کند. او سپس فعل «رفتی» را مثال می‌آورد و آن را دارای خصوصیات پیچیده و متنوع می‌داند که در فارسی تنها تعدادی از آنها عرضه می‌شود؛ مانند «رونده یک نفر بوده است، نه بیشتر»، «رونده مخاطب است، نه غایب»، «فعل در گذشته انجام گرفته است» و «عمل انجام‌شده حرکت از محل نزدیک به دورتر بوده است» (۱۳۸۴: ۳۰-۳۳).

با این حال، در تحقیقات ادبی معاصر به این موضوع کم پرداخته شده است. در زبان‌شناسی نقشگرا و معنی‌شناسی شناختی به بافت بیشتر پرداخته شده است. این زبان‌شناسان مطالعه‌ی معنی را بدون در نظر گرفتن محیطی که کلام در آن آفریده شده است، ناممکن می‌دانند؛ زیرا درک کلیت متن با دریافت بافت محقق می‌شود. به باور لاینز، تعریف بافت باید آنقدر جامع باشد که شامل تمام خصوصیات پیرامنی مؤثر در پیوستگی، استحکام و هماهنگی متن باشد (۱۳۸۳: ۳۵۲). هر چند هنوز چنین تعریف جامعی با این کارآمدی از بافت عرضه نشده است.

درک و تفسیر متن کم و بیش به زمینه‌ی آن وابسته است. همچنین، آنچه قبل و بعد از عبارت یا حتی پاره‌ای طولانی از متن بیاید، بافت آن نامیده می‌شود که به درک معنای ویژه‌ی یک کلمه یا عبارت کمک می‌کند. معنای بافتی معنایی است که عنصری زبانی در یک بافت کسب می‌کند؛ معنای واژه یا عبارتی در یک بافت متفاوت با همان واژه در بافتی دیگر است. باورهای افراد درباره‌ی جهان و نظرهای شخصی آنها در متن مشارکت

می‌جوید. فرهنگ باورهای آنها را تعیین می‌کند و حضور باور آنها در متن بافت را تعیین می‌کند، اما بیشتر سخنان (بالفعل یا بالقوه) دامنه گسترده تفسیری دارند (لاینز، ۱۳۸۳: ۲۷).

با این مقدمات محقق ادبی باید همواره با چنین دیدگاهی در متن ادبی و صنایع بلاغی، به ویژه هنگام تفسیر استعاره‌ها و کنایه‌ها یا دریافتن معنای ابهامها و ابهامها بنگرد؛ زیرا نویسنده برای گزینشهای واژگانی، خواسته یا ناخواسته، به فرهنگ، مسائل و مردم جامعه خویش نظر دارد. چنین درنگریستی گاه با دشواریهایی همراه است، زیرا گاه نویسندگان در تکرر معنای بافتی می‌کوشند یا به سبب گذشت قرن‌ها و تغییرات اجتماعی-سیاسی و فرهنگی خواننده نمی‌تواند با بافت زمان نویسنده ارتباط برقرار کند و حتی از درک معنای واقعی و همه‌جانبه برخی واژگان درمی‌ماند یا به آن معنایی می‌بخشد که در بافت متن در زمانه مؤلف معنی بسیار متفاوتی داشته است.

در واقع، بافت در پس پرده به محیط، شرایط یا بستر یک رخداد یا گفتگو اشاره می‌کند و به همین دلیل کشف آن زمانی دوچندان می‌طلبد. حتی نقش طرفین گفتگو، اهدافشان، مشخصات زمانی-مکانی، فضا و صحنه، که ممکن است با واژه‌ها بیان نشده باشد، جزو بافت دانسته می‌شوند. در متونی که اساس آنها گفتگو است، درک بافت بخش مهمی از درک متن را در پی دارد. چه بسا بسیاری از متون ادبی ما با این ابزار به گونه دیگری فهمیده شود یا معناهای دیگری به آن افزوده شود؛ مانند حکایت‌های گلستان سعدی، متون معاصر مانند انواع داستان (داستان کوتاه، رمان و...) و نیز شعر شاعرانی چون فروغ فرخزاد، احمد شاملو و اخوان ثالث.

گاهی خواننده با ذهنیت پیشین خود بافتی را از جمله یا عبارتی دریافت می‌کند و مطابق آن به تفسیر جمله یا عبارت می‌پردازد و این چنین چیزی غیر از مراد نویسنده می‌فهمد، یعنی نویسنده قصد القای برخی مفاهیم و مطالب را ندارد، اما خواننده یا مخاطب با فضای فکری خود از دلالت‌های مجموعه الفاظ، حالات متکلم یا شخصیتها و فضای کلام چیزهایی دیگر درک می‌کند. به دیگر سخن، گاه بافت نویسنده غلبه می‌یابد و گاه بافت خواننده (نصری، ۱۳۸۱: ۴۵). گاهی نیز نویسنده بافتی را به وجود می‌آورد تا علاوه بر آنچه نوشته است، چیزهایی دیگر نیز از آن دریافت شود؛ مثل لحن شادی، غم یا عصبانیت. در ادبیات به کارگیری امکانات خلق چنین بافتی به هنرمندی نویسنده

بستگی دارد که بافتهای فرهنگی متفاوت را به بافتی واحد و نزدیک به متن خویش مبدل سازد تا تأیید خوانندگان را کسب و آنها را با متن همسو کند.

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که همهٔ مشخصه‌های موقعیتهای اجتماعی جزو بافت نیستند. شاید قد، وزن، رنگ چشمها یا داشتن گواهینامهٔ رانندگی اهمیتی نداشته باشد، اما جنسیت، سن، طبقه، تحصیلات، موقعیت اجتماعی، قومیت و حرفهٔ طرفین گفتگو معمولاً از موارد تعیین‌کنندهٔ بافت هستند. نیز ممکن است علایق شخصی، مانند علاقه‌مندی به سینما، تئاتر و... تأثیر کمتری داشته باشند، اما روابط اجتماعی، دوست یا دشمن بودن، قدرت داشتن یا نداشتن، غالب یا مغلوب بودن بسیار مهم‌تر است. فضا و صحنهٔ موقعیت نویسنده معمولاً مکان و زمان را نیز دربرمی‌گیرد، برای مثال در گلستان هنگام پروردن شخصیتها در داستان خصوصیات جزئی افراد کمتر توصیف شده است، و به جای آن، ویژگیهای کلی و اجتماعی شخصیتها، مانند شغل، سن، میزان قدرت اجتماعی، جنسیت یا روزگار حکومتی خاص و پادشاهی شناخته‌شده برجسته شده‌اند تا در فضایی اندک بافت ثابت‌شده برای خوانندگان متفاوت معنایی واحد داشته باشد.

خصوصی یا عمومی بودن، رسمی یا غیررسمی بودن موقعیتهایی که در مکانهایی مانند دادگاه و بیمارستان برای شخصیتها در مقامهای مختلف در نظر گرفته می‌شود، که گاه نوع استفاده از افعال یا ضمائر را جهت می‌دهند، همه و همه می‌توانند تعیین‌کننده باشند، مثلاً ممکن است گاه سخنان یک پزشک یا معلم در فضای غیر از اتاق عمل یا کلاس درس نامفهوم بنماید. نویسنده بر اساس اهداف خود می‌تواند با پررنگ کردن فضاها، تصویرها و کلمات در دریافت بافت صحیح به خواننده کمک کند:

بچه‌ام هی ناراحتی می‌کرد و من داشتم خسته می‌شدم. از بس سؤال می‌کرد، حوصله‌ام را سر برده بود. دو سه بار گفتم: «پس مادل چطول سُدس؟ ماسین که نیومدس! پس بلیم قاقا بخلیم.» و من باز هم برایش گفتم که حالا خواهد آمد (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۲۰).

در این نمونهٔ کوتاه از داستان بچهٔ مردم، نویسنده با آوردن کلمات شکسته، درست به شیوهٔ زبان کودکان، فضای بسیار روشنی از گفتگوی مادر و فرزند نمایانده است. با این ترفند کلماتی که در فضایی غیر از این بافت کاملاً نامفهوم می‌نماید (مانند «سُدس») به جای «شد»، خود تقویت‌کننده و تثبیت‌کنندهٔ بافتی مشخص در ذهن خواننده است. همچنین، نویسنده می‌تواند با کم‌رنگ کردن فضاها و تصویرها شرایطی به‌وجود آورد

که دست خواننده برای ساختن بافت‌هایی مطابق با شرایط ذهنی خود، بازتر باشد؛ مانند داستانهای بوف کور و سه قطره خون اثر صادق هدایت. در این شرایط تخیل و اوضاع فکری و اجتماعی خواننده در ساختن بافت همکاری می‌کنند: «حضور مرگ همه موهومات را نیست و نابود می‌کند. ما بچه مرگ هستیم و مرگ است که ما را از فریبه‌های زندگی نجات می‌دهد، و در ته زندگی، اوست که ما را صدا می‌زند و به سوی خودش می‌خواند» (هدایت، ۱۳۷۲: ۸۹). در این سطرها نویسنده در تمهید بخشی از داستان از مفهوم مرگ استمداد می‌طلبد که امری رازناک است و همواره بر سر آن اختلاف نظر بوده است، اما در بافتی مبهم و کلی از آن سخن گفته و نظر خود را وارد نکرده است؛ بدین ترتیب، ذهن خواننده با دیدن واژه‌هایی مانند «ته زندگی»، «نجات»، «نابود» و «به سوی خود خواندن» بافتی مطابق با اوضاع فکری و حتی اعتقادی و نیز تجربه‌های شخصی خود می‌سازد.

ابزار و وسایل می‌توانند از بافت‌های نمادین باشند، مانند اونیفرم‌ها، پرچمها، مبلمان مخصوص، ابزار کار، همچون چکش قضاوت و... چنین نمادهایی اگرچه بخش انکارناپذیر موقعیت اجتماعی‌اند، فقط زمانی که به طور نظام‌مند در متن حضور داشته باشند، جزء مهم و معرف بافت دانسته می‌شوند. گاهی حتی تلفن یا رایانه بخشی جدایی‌ناپذیر از یک متن است. هر شیء زمانی جزو بافت است که در سازمان متن نقشی بازی کند. «معنی زمانی خلق می‌شود که نشانه‌ای در یک بافت خاص قرار گیرد». این تعریف هم در مورد نمادهای تصویری صدق می‌کند و هم در مورد زبان (بلور، ۲۰۰۷: ۱۵۲). بسیاری از نمادها در متون عرفانی یا عناصر داستان در داستانها با استمداد از همین ویژگی بافت ایجاد شده است:

«اینجا

وضعیت خطر گذرا نیست

آزیر قرمز است که می‌نالد

تنها میان ساکت شبها

بر خواب ناتمام جسدها...» (امین پور، ۱۳۷۴: ۲۱).

در این قطعه از شعر «شعری برای جنگ»، آذیر قرمز جزء مهم و معرف بافت است. شاید در متنی جز این چنین نباشد، اما در این بافت این کلمه، هر چند تبدیل به نماد

شده است، برای همه خوانندگانی که در دهه شصت شمسی در ایران بوده‌اند، کاملاً رساننده معناست.

روابط غیرکلامی معنادار، چون اشاره، حرکات صورت و بدن می‌توانند در رویدادهای متنی نقش داشته باشند. برخی از آنها ممکن است با کلام همراه باشند، مانند حالت بدن و دست هنگام قسم خوردن یا سلام نظامی یا دعای مسیحیان. اینها در فهم بافت اهمیت دارند.

تبیین معنای تلویحی، تفسیرها و پیش‌فرضها درباره متن و طرفین گفتگو بر مسلم انگاشتن دانش طرفین گفتگو درباره آنها مبتنی است. به همین دلیل، با هر نشانه ما هدفی خاص را به انجام‌دهنده یک عمل نمادین نسبت می‌دهیم، یعنی نشانه‌ها را - به شرط آشنایی با آنها- نوعی ویژگی بافتی قلمداد می‌کنیم، مثلاً برای فهم سخنرانی نماینده مجلس یک جامعه آگاهی از باورهای آن جامعه و شناخت فرهنگ آن جزئی از بافت است که ما را یاری خواهد کرد، هر چند سخنان او را توضیح نمی‌دهد.

فهم بافت یا بافت‌کاوی چندان ساده نیست، چون عینی نیست. افراد آن را می‌فهمند، می‌سازند یا تفسیر و در ذهن خود خلق می‌کنند. علاوه بر این، با خلق فضا یا تغییر واژگان ثابت نمی‌ماند، بلکه آن هم متغیر و انعطاف‌پذیر است (ون دایک، ۱۹۹۴: ۹۷-۱۰۷). افزون بر آنچه ذکر شد، بافت مؤلفه‌هایی دارد که محدوده نظری آن چندان مشخص نیست و بررسی آن در این مقال نمی‌گنجد. بر اساس تعریفهایی که از بافت بیان شد، می‌توان آن را به دو بخش بافت زبانی (درون‌زبانی) و بافت غیرزبانی (برون‌زبانی) تقسیم کرد.

### بافت زبانی

بافت زبانی<sup>۳</sup>، شامل همه اطلاعاتی است که در چارچوب زبان است. محیطی که جمله در آن قرار گرفته است و بدون در نظر گرفتن محیط خارج از زبان فهمیده می‌شود، بافت زبانی آن است. واحدهایی که در هم‌نشینی با هم این زنجیره گفتار را تشکیل می‌دهند، «همبافت» نامیده می‌شوند. تعبیر هر جمله از کلام به قبل یا بعد از آن محدود می‌شود، و در واقع، به وسیله همبافت خود فهمیده می‌شود و هر دو در هم تنیده‌اند (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۴ و ۶۵).



به تفاوت‌های واژه «ولایت» در دو نمونه از متون کهن فارسی توجه کنید که به مدد کلمات و جمله‌های قبل و بعد خود دو معنای کاملاً متفاوت را در بر دارند: «یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تظاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده؛ خلق از مکاید ظلمش به جهان برفتند. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزینه تهی ماند...» (سعدی، ۱۳۷۷: ۶۳). «یکی آمد که مرا ادب طعام خوردن بیاموز... گفتم من نگویم که بخور. مرا آن ولایت نباشد، آن ولایت خدای را باشد که گوید این رنج من داده‌ام به تو، هم من بردارم این رنج را. خدای مرا علم داده است که این دلیری نکنم...» (شمس تبریزی، ۱۳۸۵: ۳۵۳).

به غیر از جمله اول، مفهوم همه جمله‌های تشکیل دهنده متن با عبارتها، جمله‌ها و متون قبل و بعد از خود مرتبط است و درک آنها به یکدیگر وابسته است و اهمیت آنها در معنا بخشیدن به متن است (یول و براون، ۱۹۸۹: ۴۶). در آموزش سنتی فارسی‌زبانان برای فهم سخن همیشه به اصطلاح «توجه به پس و پیش» جمله یا واژه تأکید می‌شده است. واژه «حلاجی» با توجه به بافت زبانی خود در این متن معنای مشخص دارد: «در قرن چهارم، یعنی دوره شکوفایی علوم در عالم اسلام، کتابی نبود که دانشمندان ایران، هند یا یونان نوشته باشند و مسلمانان آن را ترجمه، شرح و حلاجی نکرده باشند». بی‌توجهی به بافت زبانی در خلاصه کردن متون، مطالعه و فهم متون آموزشی یا ادبی-تاریخی، ابیات موقوف‌المعانی و منظومه‌ها یا کتابهایی با حکایتهای فرعی تو در تو به اشتباهات فراوان و فاحش می‌انجامد و گاه فهم اصل و لب مطلب را مختل می‌کند.

### بافت غیرزبانی

در مقابل بافت زبانی، بافت غیرزبانی وجود دارد و مقصود از آن محیط خارج از زبان است که می‌تواند در معنای متن تأثیر گذارد و حتی وضعیتی به وجود آورد که معنای جمله عکس معنای همان جمله در بافت زبانی باشد؛ مانند دو جمله «هوشنگ ریاضی ۲ گرفته است» و «هوشنگ خیلی باسواد است» که جمله دوم عکس جمله اول معنی می‌دهد (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۵). بررسی متن بر اساس بافت غیرزبانی مستلزم تحلیل آن به همراه بافت زبانی متن است که اشخاص، اشیا، زمان، مکان و... را دربرمی‌گیرد.



بافت غیرزبانی در دو بخش بافت فرهنگی و بافت موقعیت<sup>۴</sup> بررسی می‌شود. بافت فرهنگی زمینه‌ای وسیع‌تر از بافت موقعیت است. در واقع، بافت موقعیت در قالبی بزرگ‌تر معنا می‌شود که همان بافت فرهنگی است، زیرا باورها و داشته‌های فرهنگی است که موقعیت به معنایی خاص را می‌سازد و به کمک این هر دوست که محیط غیرزبانی متن شکل می‌گیرد.

در برخی متون ادبی ممکن است دریافت بافت موقعیت بسیار دشوار باشد. این کار در متونی که قرن‌ها از زمان نوشتن آنها گذشته، دشوارتر است. بی‌تردید این از ارزش ادبی کار نمی‌کاهد، اما دانستن بافت قطعاً فهم مخاطب را بیشتر خواهد کرد و معنایی نزدیک به نظر نویسنده یا معناهای دیگری متفاوت با فهم مخاطب خواهد داشت. با این دیدگاه کافی است به طنزهای عبید زاکانی، جهانگشای جوینی یا چرند و پرند دهخدا بپردازیم. گویا همین تعریف از بافت را مسلمانان در قالب اصطلاح «شأن نزول» و... به طور خاص استفاده می‌کرده‌اند.

در میان زبان‌شناسان تا قبل از اینکه مالینوسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۲ م) این اصطلاح را گسترش دهد، تعریفی که از بافت وجود داشت، همان بافت زبانی بود. مالینوسکی، مردم‌شناس لهستانی‌الاصل، کار خود را از متون بومیان جزایر اقیانوس آرام آغاز کرد و به این نتیجه رسید که مفهوم این متون فقط زمانی معنا دارد که در بافتی خاص باشد. به باور وی زبان به جامعه خود وابسته است؛ از آن جهت که متن و موقعیت به شکلی لاینفک به یکدیگر گره خورده‌اند و بافت موقعیت از واژه‌ها جدایی‌ناپذیر است (۱۹۲۳: ۴۵۱-۵۱۱).

هلیدی و حسن موقعیت را تمام عوامل برون‌زبانی دانسته‌اند که به گونه‌ای با متن رابطه دارند، و سپس، برای اینکه تعریفی سازگار با نظام زبان بدهند که نشان‌دهنده تناسب گزینش‌های واژگانی و دستور زبان با بافت موقعیت باشد، از مفهوم «نقش» بهره گرفته‌اند (۱۹۷۶: ۲۱). آنگاه نقش زبان را در جامعه و در متن بر سه دسته نوع دانسته‌اند: نقش اندیشگانی، نقش بینافردی و نقش متنی. اولی از محتوا سخن می‌گوید، دیگری از مناسبات اجتماعی و آخری از چگونگی کاربرد زبان در بافت. آنها با این دسته‌بندی هم بخش‌های معنادار بافت موقعیت را تعیین کردند و هم چگونگی رابطه بافت موقعیت و صورت زبان را نشان داده‌اند. هلیدی و حسن سه سازه موقعیت را گستره (زمینه)

سخن<sup>۵</sup>، شیوه سخن<sup>۶</sup> و نوع ارتباط (منش سخن)<sup>۷</sup> نامیدند و آن را توصیف‌کننده بافت موقعیت دانستند.

گستره (زمینه) سخن: موقعیتی کلی است که متن در آن مطرح می‌شود. موضوع و هدف متن مربوط به این بخش است. سؤالاتی مانند «چه اتفاقی می‌افتد؟ طرفین گفتگو به چه کاری مشغول‌اند؟»، در این بخش مطرح می‌شوند. گستره سخن کنش معنادار اجتماعی است و تمام عناصر صحنه وقوع را دربرمی‌گیرد.

شیوه سخن: شیوه زبانی استفاده‌شده برای بیان مطلب و همچنین نحوه بیان (دوستانه، رسمی، گزارش، آموزشی و...) است. این روش نحوه سازماندهی کلام و بیان آن است.

نوع ارتباط (منش سخن): نوع ارتباط اجتماعی میان نویسنده و خواننده است که ممکن است اجتماعی و پایدار (رابطه مادر و فرزند) یا موقتی (دکتر و بیمار) باشد. با این مشخصه‌ها بافت موقعیت به همراه ساخت زبانی متن سیاق کلام<sup>۸</sup> را پدید می‌آورند. به دیگر سخن، معنا در شرایطی مشخص، با کمک ساختار و واژگان، سیاق کلام را تشکیل می‌دهند. سیاق همکاری بافت موقعیت با مشخصه‌های زبان برای رسیدن به معناست. استمرار در سیاقی واحد از آن جهت اهمیت دارد که به متن انسجام و یکپارچگی می‌بخشد. در ادب سنتی ما نیز متونی که فاقد این یکپارچگی‌اند، با حفظ بسیاری خصلتهای ادبی دیگر، فاقد ارزش‌اند. این در واقع یکی از معیارهای سنجش طراز ادبی اثر است که رفته‌رفته اهمیت پرداختن به آن در چارچوبی علمی نادیده انگاشته شده است. بافت موقعیتی را می‌توان بر دو نوع بافت زمانی و مکانی دانست.

**بافت زمانی:** به اعتبار اینکه ما زمان را بر حسب موقعیتهای مکانی تصور می‌کنیم، شاید بتوان آن را استعاره‌ای از مکان دانست. زمان بر حسب عناصر، مکانها و حرکت فهمیده می‌شود؛ مثلاً زمان حال، مکانی است که بیننده در آن قرار گرفته است. در بافت زمانی به بررسی تاریخی فرهنگ و اجتماع معاصر مخاطب نیز پرداخته می‌شود تا با آن بتوان به پیش‌فهم او پی برد. فهم هر کس از فرهنگی که در آن زیسته است، در فهم او از متون هنری، تاریخی یا هر نوع دیگر متن تأثیر می‌گذارد. همچنین، در بافت زمانی به زمان خواندن متن، فهم آن، ترجمه، گفتگو، داوری، تماشای اثر هنری و... اشاره می‌شود. تأثیرپذیری از بافت تاریخی، حالات روحی فرد در یک زمان خاص و حتی

اتفاقات پیرامون زمان خواندن و فهم متن، همه، جزئی از پیش‌فهم مخاطب‌اند که در یک زمان در هم تأثیر می‌گذارند؛ برای مثال، معلم هوشمندی که هنگام تدریس ادبیات یا انتخاب متنی برای آموزش به این نکته توجه کند، در بازسازی فضای متن، تعریف واژگان، اهداف تربیتی و برقراری ارتباط مخاطبان با متن بهتر عمل خواهد کرد.

این نکته آنقدر مهم است که گاه برخوردهای متفاوت با متنی واحد در دوره‌های تاریخی مختلف در پی داشته است. تحلیل همه عوامل دخیل در این بافت به نقدی به دور از خطا پاری می‌رساند و منتقد را برای رسیدن به کاستیها یا برتریهای واقعی اثر، به دور از پسندها و حتی تا حدی تحولات زمانه، کمک می‌کند. همچنین، با همین پیش‌فهمهاست که یک اثر ادبی زمانی تبدیل به بیانیه‌ای سیاسی، زمانی یک متن تعلیمی و وقتی متنی عاشقانه یا عارفانه می‌شود:

آقای فرنگی مآب ما با یخه‌ای به بلندی لوله‌سماوری که دود خط‌آهنهای نفتی قفقاز تقریباً به همان رنگ لوله‌سماورش هم در آورده بود، در بالای طاقچه‌ای نشسته و در تحت فشار این یخه که مثل کندی بود که به گردنش زده باشند، در این تاریکی و روشنی غرق خواندن کتاب «رمانی» بود (جمالزاده، ۱۳۸۶: ۳۲).

این سطرها از داستان فارسی شکر است، نماینده اولین داستانهای کوتاه معاصر، در بافت موقعیتی زمان خود حاوی طنزی سیاسی و انتقادی درباره اندیشه، سخن گفتن، لباس و نحوه تأثیرپذیری فرهنگی افرادی از طبقات مختلف جامعه است، اما امروزه بافت تاریخی - زمانی آن بسیار کم‌رنگ شده است و دیگر مجموعه‌معنای مورد نظر نویسنده را منتقل نمی‌کند و برای خواننده عادی اشاره‌ها و کنایه‌ها روشن نیست.

برخی هنرمندان بر اساس همین نکته سبک خود را متمایز کرده‌اند. در ادبیات ما از همه تواناتر در به بازی گرفتن این واقعیت حافظه بوده است، زیرا مطابق ساختن متن با واژگانی که در هر بافت زمانی، معنایی جذاب و خواندنی بیافریند، کار دشواری است.

**بافت مکانی:** بافت مکانی معمولاً همراه بافت زمانی است که اشاره‌های متن با توجه به بافت و مختصات مکانی تفسیر و فهمیده می‌شود. البته گاه در برخی متون بافت جابجاشده می‌بینیم و آن هنگامی است که همه اشاره‌ها به بافت زمانی و مکانی خاصی توجه دارند، اما در زمان و مکان دیگری خوانده می‌شوند و خواننده مجبور است آنها را بازشناسی و تفسیر کند. زبان‌شناسان علاوه بر اشیای مربوط، طرفین گفتگو و عملکرد



زبانی را داخل فرایند بافت مکانی می‌دانند، یعنی همواره باید به خاطر داشته باشیم همگی یک کل منسجم‌اند (ساسانی، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

بافت موقعیتی تمام مختصات زبانی، زمانی، مکانی و حتی افراد غیردرگیر در متن را دربرمی‌گیرد. افراد درگیر متن (نویسنده، مترجم، خواننده، مفسر، هنرمند و...) خود بخشی از متن را تشکیل می‌دهند. باید توجه کرد که متن هر چه از بافت زمانی و مکانی خود دور شود، بیشتر بافت‌زدایی می‌شود و در چنین وضعیتی می‌تواند به هر مکان یا زمانی اشاره کند. بسیاری از متون، به عمد، از بافت زمانی یا مکانی مشخص رها شده‌اند تا هنری‌تر و ادبی‌تر گردند. در این متن‌ها از واژه‌هایی که به زمان یا مکان خاص اشاره می‌کنند، مانند فلان قرن، سال یا شهر کمتر استفاده شده است. با تمهیداتی نظیر این متن هنری‌تر، تفسیرپذیرتر و امکان تأثیر پیش‌فهمها بر آن بیشتر خواهد شد. در این بیت بحث برانگیز دیوان حافظ، «ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت»، با اینکه تعریف بسیاری از اصطلاحات و بازسازی معنای اصلی صحیح و نزدیک به واقع است، رندی حافظ در انتخاب اصطلاحات، تعدد در همنشینی کلماتی با بافتهای دور از هم، ایجاد تردید در مخاطب، بی‌زمانی و بی‌مکانی شعر، و گذر زمان و ناآشنایی خواننده، حتی خواننده حرفه‌ای، با حال و هوای و فضای واقعی محل زیست شاعر در پوشیدگی معنای بیت و عدم اتفاق نظر بر سر آن نقش دارند.

نویسنده آگاه، به طور نسبی، از خوانندگان خود آگاه است و با این علم بافتهای مکانی و زمانی را پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر می‌کند. در متون تاریخی-ادبی، مانند قصاید مدحی، و ژانرهای امروزی داستان (به ویژه رمان)، با وجود تصریح زمانی و مکانی، در اثر گذر زمان، در هر صورت ارتباط خواننده با بخشی از متن قطع می‌شود؛ هر چند از دیدگاهی دیگر (به ویژه خوانندگان معاصر آن اثر)، تصویرگریهایی که بافت زمانی یا مکانی مناسبی را در پی دارد و بافت را در ذهن و تخیل خواننده تثبیت می‌کند، نوعی ارزش ادبی دارد و بر لذت هنری خواننده را می‌افزاید. برای مثال، در رمان «من او»، اثر امیرخانی، حتی شیوه‌های محاوره‌ای گفتگو عیناً نقل شده است یا از حروفی استفاده شده است که نزدیک به حالت ادای محاوره‌ای بوده است. این در کنار فضاسازی مناسب، بافتی دقیق آن‌طور که نویسنده می‌خواهد، در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و

مکان و زمان در ذهن او نقش می‌بندد، اما بی‌شک برای خواننده دویست سال بعد چنین نخواهد بود و او بخشی از متن را به علت دوری از بافت موقعیت درک نخواهد کرد. تأثیر بافت در متون ادبی، هنری و مذهبی ژرف‌تر از متون علمی و غیرهنری است. در محاوره رودرو، نه محاوره تلفنی یا گپ الکترونیک (چت)، بافت تولید و تفسیر مشابه یکدیگر، و امکان تأثیرگذاری در متن کمتر است. گاهی در متون هنری و نوشتاری، مخصوصاً در متون کهن، بافت تولید و بافت تأثیر متفاوت‌اند و در نتیجه، فهم مؤلف خواننده نیز متفاوت است (ساسانی، ۱۳۸۳: ۲۱۱).

### رابطه متن و بافت

در مطالب پیشین دیدیم که متن و بافت چگونه مکمل و پیش‌فرض یکدیگرند. متن هم سازنده بافت خود است و هم ضمن آن تولید می‌شود. نویسندگان و گویندگان ضمن متنهایی که در موقعیتهای خاص تولید می‌کنند، بافتها را می‌سازند، تغییر می‌دهند و بازسازی می‌کنند. بافت معنا، نوع و بار محتوایی متن را معین می‌کند (لاینز، ۱۳۸۳: ۳۴۵ و ۳۶۳). به همین دلیل، پژوهشگرانی چون هلیدی و حسن معیار تشخیص متن از غیرمتن را بافت موقعیت دانسته‌اند؛ زیرا متن را واحدی از زبان می‌دانند که نقشی در بافت موقعیت داشته باشد. یکپارچگی متن برخاسته از یکپارچگی معنا در بافت است. ما بر اساس معانی زبانی و اطلاعات بافتی به درک بهتر پیام متن نایل خواهیم شد؛ پس میان یک متن و موقعیت آن روابطی برقرار است که تجزیه و تحلیل متن را بر اساس مفاهیمی چون شیوه سخن، گستره سخن و نوع ارتباط آسان می‌کند.

از بافت موقعیت می‌توان انواع معانی را از متن استنباط کرد. درک متن جدای از بافت موقعیت دشوار می‌نماید، حتی یک کلمه نیز با توجه به بافت موقعیت می‌تواند متن باشد؛ مانند واژه «خطر!» هنگام آتش‌سوزی یا حمله هوایی. پس طول و اندازه معیار درستی برای شناسایی متن نیست. متن می‌تواند از یک کلمه تا یک کتاب داستان باشد (ریچاردز، ۱۹۹۲: ۳۷۸). مهم این است که اطلاعات بافتی در مرکز توجه واقع شوند. هر چند گاه کانون توجه ما با تقدم و تأخرهایی در بافت زبانی تغییر داده می‌شود. در متون ادبی از این شگرد در ضرب‌المثلها یا جملات قصار استفاده شده است. گویا در «باب هشتم» گلستان، سعدی با همین اندیشه یک یا دو جمله را هم‌ردیف با حکایتی



آورده و به همان اندازه، حتی بیشتر، معنا آفریده است؛ تنها به سبب اختصار واژه‌هایی در مرکز قرار گرفته و اهمیتی دو چندان یافته‌اند، مانند: «خبری که دانی دلی بیازارد تو خاموش تا دیگری بیارد» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۴).

### نتیجه‌گیری

آنچه آمد، مقدمه‌ای در توصیف و تبیین بافت در کار شناخت، یادآوری اهمیت بازسازی این اصطلاح، و ضرورت بررسی آن در متون ادبی است. به نظر می‌رسد این مقوله که با نامهای مختلف و تفاوت‌هایی در نظر و عمل در بلاغت سنتی مطرح بوده است، پس از مدتی، کارایی اش را از دست داده و با پیشرفت نظریه‌های ادبی همگام نبوده است. البته در میان عناصر داستان برخی اصطلاحات اندکی از کار بافت را انجام می‌دهند، اما جامعیت و اهداف بافت را (با تأکید بر همه متون) ندارند. در زبان‌شناسی بنا به نیازهای این رشته درباره بافت پژوهشهایی انجام شده است، اما به نظر می‌رسد جای آن در پژوهشهای ادبی خالی است و لازم است در مطالعات میان‌رشته‌ای به بافت و سپس همسو ساختن یافته‌ها با نیازهای ادبیات در سبک‌شناسی، نقد ادبی و تحلیل متن توجه بیشتری شود؛ زیرا بی‌شک تعریف، تقسیم‌بندی و شرح وظایف دقیق آن، که امروزه به‌عهد زبان‌شناسی است، به صورت عملی‌تر در ادبیات و پژوهشهای ادبی به کار می‌آید.

پی‌نوشت

1. content
2. rhetoric
3. co-Text
4. context of Situation
5. field of discours
6. mode of discours
7. tenor of discours
8. register

## منابع

۱. آل احمد، جلال؛ سه تار؛ تهران: جامه دران، ۱۳۸۴.
۲. امین پور، قیصر؛ تنفس صبح؛ تهران: سروش، ۱۳۷۴.
۳. باطنی، محمدرضا؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۴. جمالزاده، محمد علی؛ یکی بود و یکی نبود؛ تهران: سخن، ۱۳۸۶.
۵. ساسانی، فرهاد؛ «عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن، تفسیرگری پیوستاری»؛ پایان‌نامه دکتری از دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱.
۶. سعدی؛ گلستان؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
۷. شمیسا، سیروس؛ بیان و معانی؛ تهران: فردوس، ۱۳۸۱.
۸. \_\_\_\_\_؛ کلیات سبک‌شناسی؛ تهران: میترا، ۱۳۸۴.
۹. شمس تبریزی؛ مقالات؛ تصحیح محمدعلی موحد؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴.
۱۰. صلح‌جو، علی؛ گفت‌مان و ترجمه؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
۱۱. لاینز، جان؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی زیباشناختی؛ ترجمه حسین واله؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۳.
۱۲. مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح؛ انوارالبلاغه؛ قبله، ۱۳۷۶.
۱۳. مختاری، رمضانعلی؛ «تأثیر آگاهی از عوامل انسجامی درون متن در درک مطلب خواندن»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد از دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
۱۴. نصری، عبدالله؛ راز متن؛ تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۸۱.
۱۵. هدایت، صادق؛ بوف کور؛ تهران: سیمغ، ۱۳۷۲.
16. Bloor, Meil & Bloor, Tomas; *The Practical of critical Discourse Analysis: an Introduction*; UK Oxford university press, 2007.
17. Halliday M.A.K & Hasan; *Ruqaiyacohesion in Englis*; Longman, 1976.
18. Malinows Ki, B.; *The problem of meaning primitive language; supplement to c.kogden and IA.Richards, the meaning of meaning*; London kegan paul, Teuch, Truner; p.p 45/5., 1923.
19. Richards, Jaks; *Dictionary of Language teaching and applied linguistics*; Long man, 1992.
20. Van Dijk, Teun.A.; *The Linguistics Encyclopedia Dictionary of Language and Languages*; Black well, 1992.